

کدام گلستان؟

در اوایل پاییز ۱۳۷۶ لایحه ای به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که بر مبنای آن منطقه گرگان که شصت سال است از لحاظ اداری بخشی از مازندران محسوب شود، از نو به صورت یک استان مستقل درآمد. اما هنوز چند صبحی از این مصوبه نگذشته بود که در آذر همان سال همزمان با تصویب و شور دوم لایحه مزبور در مجلس شورای اسلامی نام استان گرگان بدون مقدمه به «گلستان» تغییر یافت. یعنی منطقه ای که از دیرباز در مقام حد فاصل دو ایالت طبرستان و خراسان از یک هویت مشخص تاریخی برخوردار بود به سرزمینی تبدیل شد گمنام و نوپا، و در نتیجه محتاج نامگذاری! گویا از هزاران سال پیش سرزمینی که گاه در اوستا به صورت «وهرکان»، در کتیبه داریوش به نام «ورکانه» شهرت داشت و یونانیان نیز آن را «هیرکانی» می خواندند و بعدها نیز با استیلای اعراب «جرکان» شد، هیچگاه وجود خارجی نداشته است.

گرگان و استراباد - نام عمومی این منطقه که تا پیش از تقسیمات اداری جدید در ۱۳۱۴ خورشیدی، نام این ولایت مستقل نیز بود - در تاریخ ایران زمین از قدمتی طولانی برخوردار بوده و هویت مستقل تاریخی خود را دارند. این استان جدید نیز همواره این اسامی کهن را که بیانگر قدمت طولانی و فرهنگ تمدنی دیرینه می باشد، با خود داشته است. از نروست که می بینیم نام خلیج موجود در این منطقه «خلیج گرگان» است، یکی از طولانی

دیگر، راه حل بیع متقابل که برای سرمایه گذاری های خارجی انتخاب شده است، از سلامت مهمی برخوردار است و بازپرداخت سرمایه را به بازدهی سرمایه گذاری موکول می نماید که ریسک فشار مالی مستقیم بر اقتصاد ملی در آن وجود ندارد یا بسیار محدود است. در عین حال، گرایش های موجود درباره تاسیس واحدهای عظیم دولتی شباهتی نسبی به گرایش های موجود در سیاست های توسعه کره دارد. به عبارت دیگر، در ایران نیز گروه هایی بر این عقیده هستند که باید با ایجاد و حمایت از واحدهای قوی اقتصادی توسط دولت، راه را برای حضور قدرتمندانه در بازارهای جهان، باز نمود. مشکل این رویکرد آن است که غول هایی اقتصادی و مالی با پشتیبانی مستمر دولت به وجود می آیند که با محدودتر شدن حمایت های دولتی مضمحل می گردند و نه تنها اقتصاد ملی، بلکه وضعیت مالی دولت را نیز متزلزل می کنند. ورشکستگی شرکت کیاموتورز کره جنوبی، فقط آغاز این داستان است.

اقتصاد جهانی بیش از پیش به سود ایجاد واحدهای کوچکتر اقتصادی که دارای انعطاف بیشتر نیز هستند، گرایش دارد و این گرایش پدیده ای نیست که بتوان در قبال آن بی تفاوت بوده و سیاست ایجاد واحدهای بزرگ دولتی را دنبال نمود. شاید تجربه تلخ کره بهانه ای باشد برای بازبینی این عقیده در برخی محافل کشور که طرفدار ایجاد واحدهای بزرگ دولتی برای فعالیت اقتصادی می باشند.

متأسفانه در نامگذاری این استان جدید، به هیچکدام از مسایل فوق توجهی نشده است و نامی را برای آن انتخاب کرده اند که نه تنها بیانگر هیچ هویت و اصالت منطقه ای نیست بلکه یادآور معاهده ننگین «گلستان» است که بر اساس آن بخش هایی از ایران جدا گشت.

اگر در اقدام نادرستی که به تغییر نام کرمانشاه به باختران منجر شد - که بعدها در پی تلاش هایی گسترده تصحیح شد- شور و شوق قابل درك سال های نخست انقلاب را دخیل بدانیم، این «گلستان» بازی را به چه باید تعبیر کرد؟ به نوعی احساسات شاعرانه!

با توجه به مباحثی که برای تقسیم استان خراسان به چند استان کوچک تر در جریان است، بیم آن می رود که اگر این موضوع صرفاً به امیال برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی واگذار شود، در این زمینه نیز با تعدادی اسامی غیر تاریخی و بی مسمی روبرو شویم.

اگر امروز بخش کوچکی از خراسان قدیم که در ایران امروز قرار دارد، خراسان نامیده می شود، به سبب آن است که بخشی از یک تاریخ، تمدنی بزرگ و میراثی کهن را در خود دارد و واقع این نام هویت آن است و گرنه مطمئناً برای خراسان نام هایی «زیباتر» و شاعرانه تر پیدا می شد.

بهتر آن است که در چنین تصمیم گیری هایی ضمن تأمل و مداقه بیشتر، با صاحب نظران امر، از جمله نهادهایی چون فرهنگستان- تبادل نظر صورت گیرد تا بدین ترتیب هویت تاریخی و فرهنگی این سرزمین، چنین نادیده گرفته نشود.

ترین و پرآب ترین رودهای این ناحیه «گرگان رود» نامیده می شود و حاصلخیز ترین و وسیع ترین دشت آن به «دشت گرگان» موسوم می باشد. باتوجه به آن که مرکزیت آن نیز «گرگان» (استرآباد) نام دارد، بالطبع منطقی است که با استقلال اداری مجدد این استان نام کهن و مرسوم آن نیز حفظ شود. البته اگر بحثی هم بر سر نام است می توانست بین نام های «گرگان» و «استرآباد» باشد که هر دو از اصالت و قدمتی مشابه برخوردارند.

بسیاری از کتب معتبر تاریخی از دیرباز -یا لااقل از قرن سوم هجری- «گرگان» را سرزمینی قدیمی، آباد و بزرگ بین خراسان و طبرستان خوانده اند. سعید نفیسی در کتاب «تمدن دوره ساسانی»، «فیروز ساسانی» را سازنده «گرگان» می داند. همچنین در بعضی کتب نیز «استرآباد» (استر و یا استار به معنی ستاره است) را شهری خوانده اند که در زمان هخامنشیان مرکز «گرگان» بوده است. بنای «استرآباد» را نیز به زمان خشایارشا نسبت داده اند.

